



شگردهای مولوی برای اقناع مخاطب در داستان نجیران و شیر

پدیدآورنده (ها) : شاکر، مینا؛ محرمی، رامین؛ ظهیری ناو، بیژن

ادبیات و زبانها :: نشریه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی :: زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۱۲ (ب)

صفحات : از ۱۷۷ تا ۱۹۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1877423>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- قبض و بسط در نظام استدلال مولوی (مطالعه موردی داستان «شیر و نخجیران»)
- بررسی و تحلیل حل مسئله در کلیله و دمنه نصرالله منشی و مثنوی مولوی بر اساس نظریه جان دیویی (با تأکید بر داستان بوف و زاغ و شیر و نخجیران)
- چندآوایی و منطق گفتگویی در نگاه مولوی به مسأله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخجیران
- بررسی تطبیقی داستان (رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار) از مولوی و (دهرسی به چه‌پوک) از استاد هه‌ژار موکریانی
- فرافکنی در داستان شیر و نخجیران مثنوی مولوی
- پرونده: بانوی مهربان سفیدپوش - بخشی از داستان نامه ای در برف - برای غریبه های مهربان و کودکان نازاده و برای از دست رفته ها و عزیزان
- یادداشت کارل یانگما برای گلستانه در باب داستان و علم و داستان علمی تخیلی
- نگاهی به شگردهای شخصیت پردازی و تفاوت‌های آن در دو داستان «ملکوت» و «مسخ»
- بررسی ساختار روایی و زبانی در رمان نو: داستان کوتاه آوازی غمناک برای یک شب بی‌مهتاب اثر بهرام صادقی
- بررسی شگردهای روایی مدرن در مجموعه داستان «چهره‌نگاری دنیا و سمت تاریک کلمات»

شگردهای مولوی برای اقناع مخاطب در داستان نخجیران و شیر

مینا شاکر^۱، رامین محرمی^۲، بیژن ظهیری ناو^۳

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسان دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسان دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

(دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۱)

Mawlawi 's techniques for persuading the audience in the story of Nakhjiran and Lion

Mina Shaker¹, *Ramin Moharami², Bijhan Zahiri Nav

1. PhD student of Persian Language and Literature University of Mohaghegh Ardabili.

2. Associate Professor Department of Persian Language and Literature University of Mohaghegh

3. Associate Professor Department of Persian Language and Literature University of Mohaghegh

(Received: 19/July/2018

Accepted: 11/May/2022)

Original Article

مقاله پژوهشی

Abstract:

Audience persuasion, as a process used to change the audience attitude and associate him with the speaker's beliefs, is one of the main objectives of the educational mystics texts including the spiritual Mathnawi (Masnavi Ma'navi) of Jalalu'ddin Rumi, Mawlana. Mawlawi all over the Mathnawi has tried to convey the mystical and religious concepts to the audience by resorting different ways of influencing the audience and has benefited from several verbal and nonverbal or mystical and non-mystical tools for this purpose. One of Mawlawi's ways of achieving this goal is to benefiting from the storytelling ways and expressing the under considering concepts in the form of conversation and debate among the characters of the story. Among the beautiful stories of Masnavi that clearly illustrates this theme is the story of Nakhjiran and Lion. Rumi promotes this story in a conversational way and from the language of each of the debate parties using specific methods to satisfy the opposite party, deals with the expression of common beliefs and faiths in the context of strive and trust. In this debate that takes place in two major parts: Debate between Nakhjiran and lion, debate between Rabbit and Nakhjiran; each of the debate parties uses specific ways to satisfy an opponent that most important of it includes: protest to verses and narratives, mentioning the intuitive, intellectual and conscientious reasons, use of body language, allegory and ...

Keywords: Masnavi, storytelling, debate, Nakhjiran and Lion, body language, persuasion.

چکیده:

اقناع مخاطب به عنوان فرایندی که برای تغییر نگرش مخاطب و همراه کردن او با عقاید گوینده انجام می‌شود، یکی از اهداف اصلی متون عرفانی تعلیمی از جمله مثنوی است. مولوی با توسل به شیوه‌های مختلف تأثیرگذاری بر مخاطب، سعی در انتقال مفاهیم عرفانی به مخاطب دارد و از ابزارهای کلامی و غیرکلامی متعددی برای این منظور بهره می‌برد. یکی از شیوه‌های مولوی برای رسیدن به این مقصود، استفاده از شیوه داستان‌پردازی است. از جمله داستان‌های مثنوی که این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد داستان نخجیران و شیر است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس بررسی شیوه‌های زبانی و غیرزبانی مولوی در اقناع مخاطب صورت گرفته است و نتایج حاصل نشان می‌دهد که مولوی این داستان را به شیوه گفتگو محور پیش می‌برد و از زبان هر یک از طرفین مناظره کننده، با استفاده از شیوه‌های خاصی برای اقناع طرف مقابل، به بیان عقاید رایج در زمینه جهد و توکل می‌پردازد. در این مناظرات مولوی از شیوه‌های خاصی برای اقناع حریف بهره می‌برد که اهم آنها عبارتند از: احتجاج به آیات و روایات، ذکر دلایل حسی، عقلی و وجدانی، استفاده از زبان بدن، تمثیل و...

واژه‌های کلیدی: مثنوی، داستان‌پردازی، مناظره، نخجیران و شیر، زبان بدن، اقناع

۱- مقدمه

اقناع فرایندی است که به منظور نفوذ در مخاطبان و مجاب کردن آنها به وجود می‌آید. این واژه در لغت به معنای «خرسند کردن و خشنود گردانیدن» است. (معین، ذیل واژه اقناع) و در اصطلاح عبارت است از «نفوذ یافتن در مخاطبان، به منظور نیل به مقاصد خاصی، با بررسی و ارزیابی افکار و احساسات آنها» (حسینی پاکدهی ۱۳۸۱: ۱۰) در تعریف جامع‌تری از اقناع آمده است: «اقناع عبارت است از تلاش برای مجاب ساختن مخاطبین به پذیرش موضوع و خواسته‌ای، به وسیلهٔ ارائهٔ مناسب اطلاعات مربوطه. تنها راه وصول به این هدف، ارائهٔ مناسب اطلاعات است. یعنی استفاده از عناصر بلاغی برای تأثیر بخشیدن به کلام.» (متولی ۱۳۸۴: ۲۹) در واقع اقناع، فرایندی ارتباطی است که هدف اساسی آن، انتقال محتوی با تأثیرگذاری بر مخاطب است. «از اهداف ذاتی اقناع، پایداری و عمق یافتن پیام در ذهن و قلب مخاطب است.» (ساروخانی ۱۳۸۳: ۹۶)

برخی از شیوه‌ها و فنون رایج و پُرکاربرد اقناع عبارتند از:

۱. تلقین: نوعی متقاعدسازی ناهوشیارانه و ناآگاهانه است و از شیوه‌های پُرکاربرد اقناع محسوب می‌گردد. برخی شگردهای تلقین عبارتند از: القاء تدریجی یک اندیشه، طرح سؤال، تکرار، بزرگ‌نمایی و مبالغه یا کوچک‌نمایی، ایجاد ترس، تحریک عاطفه و ...

۲. تقلید: در تقلید، اقناع‌گران در پیام‌های اقناعی خود مخاطبین را به این شیوه فرا می‌خوانند. در درون هر تقلید، عناصری از تلقین وجود دارد.

۳. تصویرسازی: اقناع‌گران گاهی برای متقاعدساختن مخاطبین خود، اقدام به تصویرسازی می‌کنند. به این معنا که برای اقناع مخاطب، تصاویری موجه و قابل‌فهم و مورد تأیید از موضوع در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند و با کمک آن تصویر، مطلب اصلی را به مخاطب تفهیم می‌نمایند و او را متقاعد می‌سازند. البته شیوه‌های متعدد دیگری هم در این زمینه وجود دارد، فنونی همچون: غفلت‌زایی، آموزش، اطلاع‌رسانی و... (شرف‌الدین ۱۳۸۷: ۴۷)

۲- بیان مسئله

بحث اقناع هرچند از مباحث مهم حوزهٔ علوم ارتباطات است، ولی با نگاهی اجمالی به سایر حوزه‌ها، متوجه می‌شویم که این مفهوم در حوزه‌هایی از جمله علوم انسانی و به ویژه در مطالعات ادبی جایگاهی شایستهٔ توجه دارد، چراکه همواره یکی

از مهم‌ترین اهداف سخنوران از پدیدآوردن آثار ادبی، اقناع مخاطبان و همراه کردن آنها با عقاید و باورهای خود بوده است و این امر به‌ویژه در متون تعلیمی عرفانی نظیر مثنوی مولوی که به قصد تعلیم مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی سروده شده‌اند، به‌وضوح نمایان است.

تحقیقات صورت گرفته بر روی متون ادبی نشان می‌دهد که متون عرفانی چه در حوزهٔ نظم و چه در حوزهٔ نثر به شکل ویژه‌ای با بحث اقناع مخاطب ارتباط یافته‌اند؛ چراکه هدف از آفرینش آثار عرفانی و به تبع، آثار عرفانی تعلیمی نظیر مثنوی، در وهلهٔ اول انتقال مفاهیم عرفانی و دینی به مخاطب و تعلیم و تربیت او بوده است. پس در این راه، متقاعدکردن مخاطب یکی از اهداف اساسی پدید آورندهٔ اثر محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین متون عرفانی فارسی که از این قاعده مستثنی نیست، مثنوی مولوی است که با هدف انتقال مفاهیم عرفانی سروده شده است و مولوی قالب مثنوی را به‌عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم عرفانی موردنظر خود برگزیده است. «قصه‌های مثنوی که همواره بر وجه تمثیل، دلالات و خطابات او را توجیه می‌کند و دعاوی او را به ذهن تقریب می‌نماید، البته مجرد قصه نیست، نوعی تمثیل و استدلال است، مع هذا آن‌جا که قصه‌اش قصه‌نیوش را مجذوب می‌دارد، ضرورت توجه به سر قصه را فراموش نمی‌کند و در این باب که ظاهر قصه پیمانه‌یی بیش نیست، آن‌چه در آن اهمیت دارد دانه معنی است تأکید می‌نماید.» (زرین‌کوب ۱۳۶۷: ۴۲)

با بررسی مثنوی می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد که مولوی از شیوه‌های مختلفی برای اقناع مخاطب بهره برده است. یکی از شیوه‌هایی که مولوی برای انتقال غیرمستقیم افکار و اندیشه‌های عرفانی به مخاطبان برگزیده است، استفاده از شیوهٔ داستان‌پردازی است. «به‌هر حال مولانا این‌گونه قصص و امثال را در سراسر مثنوی همچون شاهد و نمونه‌یی عرضه می‌کند که می‌تواند حاصل قول و دعاوی او را در حقایق و اسرار عرفان تجسم و تحقق بخشد و هرگونه شبهه و تردیدی را در امکان آن دعاوی و اقوال رفع نماید، و پیداست که از این میان آن‌چه به حکایات قرآنی و امثال حیات هر روزینهٔ انسان ارتباط دارد، در این موارد، خیلی بیش از شواهد و ادلهٔ برهانی می‌تواند مایهٔ اطمینان سامع و قایل این معانی باشد.» (زرین‌کوب ۱۳۶۷: ۱۶۴)

داستان‌پردازی در مثنوی به دو صورت عمده انجام می‌شود:

الف) ذکر داستان‌هایی با شخصیت‌های انسانی و انتقال

مفاهیم موردنظر از زبان این شخصیت‌ها که می‌تواند شخصیت دینی، تاریخی و یا از مردم عامه باشد.

ب) استفاده از داستان‌هایی که شخصیت‌های آن را حیوانات تشکیل می‌دهند.

«آوردن داستان به وجه تمثیل، شگرد اصلی عرفا و صوفیان در القای تعالیم عرفانی و اخلاقی است، آنها تصاویر ذهنی خود را با تمثیلات و حکایات بروز می‌دهند، معانی سخنان آنها با تمثیل مؤثرتر واقع می‌شود و بدون نیاز به استدلال، شنونده مجاب می‌شود.» (میرصادقی ۱۳۸۹: ۹۰) مولوی با اشراف بر تأثیرگذاری چنین طرز کلامی، در قصه‌های متعددی از مثنوی، شخصیت‌های حیوانی را برای انتقال مفاهیم موردنظر خود انتخاب می‌کند و بیان حقایق را از زبان آنها برمی‌گزیند. «حیوانات در بیش از ۵۳ داستان مثنوی معنوی، محور اصلی حکایات‌اند که اغلب با بیت یا ابیات قبل از خود ارتباط معنایی دارند و تمثیل‌وار برای مخاطب، حالت اثباتی و اقناعی ایجاد می‌کنند تا اندیشه‌ها و مفاهیم عمیق عرفانی، دینی، اجتماعی، روان‌شناسی و اخلاقی مولانا را مطرح کنند.» (ماه نظری ۱۳۹۳: ۱۴۰)

در مورد اهمیت استفاده از تمثیل در متون عرفانی همین کافی است که گفته می‌شود: «در بسیاری از مقوله‌ها از جمله مقوله‌های دینی و عرفانی، بیان مطلب جز از طریق مثال یا تمثیل میسر نیست؛ زیرا از حقایق سخن به میان می‌آید که برای بسیاری از اذهان ناشناخته و دور می‌نماید و آشنا ساختن عموم نیاز به تقریب به ذهن آن حقایق دارد.» (تقوی ۱۳۷۶: ۸۶) درواقع در تمثیل گوینده تلاش می‌کند تا از طریق ارائه امثال و نظایر یک امر، وقوع آن را محتمل نشان دهد و با ذکر شواهدی، غرابت ادعای خود را رفع کند و آن را در ذهن مخاطب قابل تصدیق سازد. «مولانا القای افکار و اعتقاداتش را با بهره‌گیری از این نوع تمثیل یعنی فابل با قصه‌ای ساده و کوتاه که شخصیت‌های آن حیوانات هستند داستان‌پردازی می‌کند که هدف آن آموزش یک اصل اخلاقی یا تعلیم معنوی است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۸) «در مثنوی هم مولانا انواع قصه را از امثال حیوانات و قصه‌های تمثیلی و رمزی برای تقریر و توجیه دعاوی و اقوالی به کار می‌گیرد که تصور و قبول آنها برای اذهان عام دشواری دارد، یا خود در نقل آنها ناظر به تصویر حالت و وضعی است که به آسانی در وهم مخاطب جای نمی‌گیرد و برهان و قیاس و طریقه استقراء اهل حکمت هم در بیان کارسازی ندارد.» (زرین‌کوب ۱۳۶۷: ۱۶۶)

مولوی در دل داستان‌های تمثیلی خود، از شیوه‌های متعدّد

دیگری نیز برای تأثیرگذاری بر مخاطب استفاده می‌کند. یکی از شیوه‌های بسیار مؤثر در انتقال مفاهیم ذهنی به مخاطب، استفاده از شیوه‌های مناظره در داستان است. مولوی از قالب داستان برای بیان اندیشه‌های خود بسیار بهره برده است و در برخی از این داستان‌ها از جمله داستان نخجیران و شیر، از شیوه گفتگو و مناظره برای پیش‌برد داستان استفاده کرده است و در اثنای این مناظرات نیز در موقعیت‌های مناسب از ابزارهای کلامی و غیرکلامی متعددی برای اقناع مخاطب بهره برده است. در واقع مخاطب زمانی که به بحث و مجادله میان شخصیت‌های داستان توجه می‌کند، رفته رفته کلام آنها و دلایلی که برای اثبات صحت کلام خود می‌آورند، در او اثر می‌کند و در نهایت موجب تغییر نگرش او می‌شود.

در تعریف مناظره گفته می‌شود که: «مناظره در لغت با هم بحث کردن و نظیر کسی یا چیزی گردیدن، جواب و سوال کردن و مباحثه و همچنین عبارت از توجه متخاصمین در اثبات نظر خود، در مورد حکمی از احکام نسبی از نسبت‌ها برای اظهار و روشن کردن حق و صواب است.» (دهخدا: ذیل واژه مناظره) اما در اصطلاح ادبی آن را چنین توصیف می‌کنند: «مناظره یکی از انواع ادبی به شمار می‌رود که در آن دو شیء، حیوان، گیاه یا انسان می‌کوشند ضمن آوردن استدلال، برتری خود را ثابت کنند. در مناظره پرسش‌ها باید حاوی یک نکته قابل تأمل و پاسخ‌ها نیز ظریف و هنرمندانه باشند. هدف از مناظره غالباً بیان دیدگاه‌های متفاوت درباره مسائل فلسفی، اخلاقی و اجتماعی است.» (شمیسا ۱۳۸۷: ۲۲۷) درواقع مناظره نوعی بیان هنرمندانه است که به طور غیرمستقیم، خواننده را به خود جلب می‌کند و قوه سنجش و تفکر او را به چالش می‌کشد. در این نوع بیان، از مقابله و مقایسه دو عنصر متفاوت و گاه متضاد، و کشمکش‌های میان آنها برای رسیدن به مقصود استفاده می‌شود. مناظره میان شخصیت‌ها در یک داستان فرصت مناسبی برای قضاوت به مخاطب می‌دهد تا در مورد افکار مطرح شده و دلایل ذکر شده به خوبی بیاندیشد و خود حکم کند که حق با کدام یک است.

۳- ضرورت و پیشینه پژوهش

مثنوی به عنوان بزرگ‌ترین اثر عرفانی تعلیمی فارسی، جایگاه ویژه‌ای در بررسی‌های ادبی دارد. داستان‌های مثنوی از جنبه‌های مختلفی مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. داستان نخجیران و شیر نیز به عنوان یکی از زیباترین داستان‌های تمثیلی مثنوی، نظر پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است و تحقیقات متعددی روی آن انجام گرفته است ولی نکته قابل

شکار بی‌آمان او آرامش نداشتند، پس مجبور به استفاده از حيله برای رهایی از شر شیر می‌شوند. در ابتدای داستان توجه به دو نکته اهمیت دارد: اول این که نخجیران نماد اهل جبر هستند پس باید به شرایط موجود رضا دهند و شکایتی از آن نداشته باشند ولی آنان برخلاف باور کلامی خود (جبر محتوم) برای رهایی از دست شیر حيله به کار می‌بندند و برای شکست دشمن خود منتظر قضا و قدر نمی‌مانند. مولوی با این ترفند نظر اهل جبر (جبر مذموم) را در همین ابتدای داستان زیر سوال می‌برد و مخاطب را متقاعد می‌کند که حتی خود اهل جبر هم در زمان عمل و اقتضای زمان و مکان و برای حفظ جان و منافع خود کوشش می‌کنند و اندیشه جبری خود را رها می‌کنند. این بیتی که در ادامه داستان مطرح می‌شود در واقع تایید همان شیوه شروع داستان و حمله به عقاید اهل جبر مذموم است.

چهد حقست و دوا حقست و درد
منکر اندر نفی جهدش جهد کرد (مولوی، ۱۳۸۵/۱/۹۹۴)

در واقع مولوی از تصویر ادبی براعت استدلال برای نشان دادن تعارض باور و عمل اهل جبر مذموم استفاده می‌کند که حتی خود آنان در زمان ضرورت پایبند باورها و اصول خود نیستند. همچنین شیر نیز در ابتدای قصه که نماد اهل اختیار است به دلیل اقتضای منافع و راحت طلبی حرف نخجیران را برای ارسال هر روزه شکار می‌پذیرد ولی ترس او از مکر و حيله نخجیران است. یعنی هر دو گروه باور و عملشان در تعارض قرار دارد؛ بنابراین هر دو گروه هم شکست می‌خورند. اهل جبر و نخجیران در بحث نظری و ترجیح اختیار بر جبر و جهد و تلاش بر توکل مذموم شکست می‌خورند و نظر اختیارگرایانه شیر را می‌پذیرند. «مولوی در موارد متعددی با دلایل عقلی، دینی و حسی، از اختیار انسان دفاع کرده و اختیار را بر جبر کلامی ترجیح داده است، اما در مواردی نیز از جبر عرفانی دفاع کرده و مفهوم عرفانی جبر را به تصویر کشیده است.» (محرمی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

زین نمط بسیار برهان گفت شیر
روبه و آهو و خرگوش و شغال
کز جواب آن جبریان گشتند سیر

جبر را بگذاشتند و قیل و قال
(مولوی، ۱۳۸۵/۱/۹۵-۶)
شیر نیز در عمل بر خلاف اندیشه اختیار و جهد و تلاش، حرف اهل جبر را می‌پذیرد و تسلیم می‌شود.
عهدها کردند با شیر ژبان

تأمل این است که بیشتر بررسی‌های صورت گرفته در مورد این داستان، در دو بخش عمده شکل گرفته است: یکی از منظر فنون ادبی و ویژگی‌های داستان‌پردازی و دیگری از نظر مفاهیم و اندیشه‌های به کار گرفته شده در آن. از اهم پژوهش‌های انجام شده در این راستا، می‌توان به مقاله «چندآوایی و منطق گفتگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخجیران» نوشته قبادی، غلامحسین زاده، مشرف و رامین نیا اشاره کرد که بر اساس نظریه چندآوایی باختین، داستان مذکور را مورد پژوهش قرار داده است و معتقد است این داستان مولوی بافتی چندلایه و تأویل پذیر در خصوص مفاهیمی چون جهد و توکل دارد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مولوی به عنوان راوی داستان، گفتمان خود را بر شخصیت‌ها تحمیل نمی‌کند و معتقد به هم‌زیستی است که در نهایت منجر به منطق گفتگویی می‌شود.

پژوهش‌های دیگری نیز در خصوص داستان نخجیران و شیر صورت گرفته است. از جمله: «نخجیران» نوشته ولی الله درودیان، «گفتمان جبر و اختیار در قصه نخجیران» اثر غلامرضا رحمدل و چند اثر دیگر که جنبه‌های مختلفی از این داستان را تحلیل کرده‌اند؛ اما بحث اقناع مخاطب به عنوان مقوله‌ای که در این داستان با شگردهای مختلفی از جانب گوینده دنبال شده است، مسئله‌ای است که جای خالی آن در پژوهش‌ها احساس می‌شود، لذا در پژوهش حاضر به این مهم می‌پردازیم.

۴- روش پژوهش

در مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، شیوه‌های اقناع مخاطب در داستان نخجیران و شیر مثنوی بررسی شده است. برای این منظور، ابتدا توضیحاتی پیرامون اقناع ارائه گردیده و سپس در بخش اصلی پژوهش، شیوه‌های مختلفی که مولوی برای اقناع مخاطب به کار برده است، تبیین شده است. داده‌های پژوهش با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی معتبر گردآوری شده است.

۵- بحث و بررسی

داستان نخجیران و شیر از بیت ۹۰۰ دفتر اول مثنوی شروع می‌شود و تا بیت ۱۳۸۹ ادامه می‌یابد. مأخذ آن حکایتی است که در کلیله و دمنه، باب الاسد والثور ذکر شده است. داستان با توصیف روزگار محنت و عذاب نخجیران آغاز می‌شود که در چراگاهی خوش زندگی می‌کنند ولی از کمین شیر و

قسم هر روزش بیاید بی جگر

کاندربین بیعت نیفتد در زیان

حاجتش نبود تقاضای دگر

(مولوی ۱/۸-۹۹۷)

مولانا این داستان را به زبان نمادین بیان می‌کند تا در پس آن حقایقی از جوامع انسانی و اندیشه‌های رایج میان انسان‌ها را به تصویر بکشد. «از طرفی دیگر در این داستان شیر، خرگوش و نجبیران هر کدام نماد چیزی هستند. همان‌طور که مولانا می‌فرماید: شیر باطن سخره خرگوش نیست... این شیر در باطن، نفس و قدرت نفسانی انسان است که بر همه ذد و دام درون چیرگی دارد و امنیت همه را بر هم می‌زند. نجبیران صفات سرکشی و طغیانگر درونند که هرکدام در چراگاه تن و روان مشغول برخورداری هستند. سرانجام خرگوش یعنی عقل عملی برای رسیدن به صلح درونی کار می‌کند و شیر نفس را می‌فریبد و به چاه می‌کشد تا نفس چهره متجاوز خود را در آینه آب خویش بنگرد و بر اصل خود همانی برخویش حمله کند.» (ریاضی ۱۳۸۵: ۶۴) مولوی این داستان کوتاه را چنان شرح و بسط می‌دهد که بتواند در طول داستان به بسیاری از باورهای رایج در مورد یکی از اندیشه‌های محوری مسلمانان در باب توکل و جهد بپردازد و به گفته ادوارد ژوزف: «از اینجا می‌توان به قدرت طبع و بلندی فکر مولانا پی برد که حکایتی بدین کوتاهی را چنان شرح و بسط داده است که هر کسی را به حیرت آورد. لطیف‌ترین مطالب عرفانی را در دهان دزدان نهادن و از هر جزء داستان نتیجه‌ای جداگانه گرفتن، آن‌هم به طرز ماهرانه و دل‌نشین، فقط از ذوق و فکر عارفی بلندپایه ممکن است تراوش کند که از فیض الهی الهام گرفته باشد... منظور مولانا از آوردن این داستان دلچسب، به احتمال این بوده است که مناظره‌ای بین دو طرف برقرار کند تا بتواند معانی دقیق عرفانی و مقامات سلوک از قبیل توکل و رضا و شکر و فنا و غیره را در آن بیان کند؛ و الحق در این داستان از هیچ چیز فروگذار نکرده است، چنان‌که می‌توان این داستان را در نوع خود بی‌نظیر شمرد.» (ژوزف ۱۳۳۶: ۴)

داستان نجبیران و شیر، فرصتی برای مولانا فراهم می‌کند تا در آن موضوع جهد و توکل را که یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین مباحث مطرح شده میان مسلمانان است، مورد نقد و بررسی قرار دهد. «درواقع این داستان فرصتی به مولانا می‌دهد تا مسئله توکل و کسب را که در عصر وی و در محیط صوفیه غالباً مورد بحث بوده است، مطرح نماید و به طور ضمنی نشان دهد که در این دنیایی که حکم آکل و مأكول آن

را به یک جنگل واقعی تبدیل می‌کند، آن‌چه حیات موجود زنده را از تهدید خطر می‌رهاند سلاح اوست و از همین رو خرگوش زبون با عقل و تدبیری که وسیله دفاع و سلاح حیاتی اوست بر شیر عریض که تنها برچنگ و دندان خویش تکیه دارد پیروزی می‌یابد.» (زرزین کوب ۱۳۶۷: ۲۲۰) مولوی از زبان شخصیت‌های داستان، چنان ماهرانه این بحث را پیش می‌برد که مخاطب نمی‌تواند عقیده خود مولوی را از لابه‌لای کلامش تشخیص دهد؛ چرا که وی دلایل کافی و منطقی از زبان طرفین مناظره کننده برای دفاع از درستی عقایدشان بیان می‌کند و تشخیص این‌که حق با کدام یک باشد، کار دشواری می‌نماید. «مولانا جلال‌الدین محمد بلخی هم که یکی از ژرف‌ترین چهره‌های ماندگار بشری است، به سادگی از کنار این مسئله نگذشته؛ و در مثنوی شریف خود داستان‌های گوناگون و به مناسبت‌های مختلف آراء متضارب اهل کلام را در مسأله جبر و اختیار، به بهانه بحث و جدال میان بازیگران داستان‌ها، به میان کشیده و نظریه‌های مخالف و متضاد آنها را به گونه‌ای با آیات و احادیث و استدلال‌های عقلی و تاریخی، مستدل ساخته که گاهی خواننده مثنوی را چنان در حیرت فرو می‌برد که در ترجیح یکی از نظریه‌ها بر دیگری فرو می‌ماند، و حتی نمی‌داند که بالاخره خود مولانا کدام نظریه را بر دیگری ترجیح می‌دهد.» (غفاری ۱۳۸۸: ۶۳)

مولانا در ساختن این قصه نیز مانند قصه‌های دیگر مثنوی از روش تداعی معانی سود جسته است. «مولوی در طی این قصه به بیان عقاید و افکار عرفانی خود پرداخته و در باب مباحثی چون جد و جهد و توکل و جبر و اختیار و قضا و قدر و عقایدی از این دست سخن رانده است.» (درویدیان ۱۳۵۵: ۴۱) مولانا در ضمن داستان اصلی، به ذکر داستان‌های فرعی نیز می‌پردازد. «مولانا در داستان شیر و نجبیران برای تبیین مفاهیم کلامی و فلسفی از زبان شخصیت‌ها به بیان روایت‌های فرعی می‌پردازد.» (آقاحسینی و حیدری ۱۳۹۲: ۱۰)

۶- شگرهای اقناع مخاطب در داستان نجبیران و شیر

شیر

اقناع مخاطب در داستان نجبیران و شیر به دو شکل صورت می‌گیرد:

- ۱) تلاش مولوی برای اقناع مخاطب از طریق: داستان‌پردازی، مناظره، تمثیل و ...
- ۲) تلاش شخصیت‌های داستان برای مجاب کردن یکدیگر

از طریق: احتجاج به آیات و روایات، ذکر دلایل حسی و عقلی و وجدانی و استفاده از ترفندهای زبان بدن.

در یک تقسیم‌بندی، شیوه‌های اقناع مخاطب در داستان نخجیران و شیر را می‌توان در دو گروه جای داد: الف) شیوه‌های کلامی: احتجاج به آیات و روایات، تمثیل، استدلال، ذکر دلایل وجدانی و حسی و عقلی ب) شیوه‌های غیر کلامی: استفاده از زبان بدن

۱) شیوه‌های ارتباط کلامی

ذکر دلایل حسی و عقلی و وجدانی

شیر در ابتدای صحبت خود با آوردن دلایلی وجدانی، سعی در بیدار کردن وجدان نخجیران دارد و در واقع وجدان خود آنها را قاضی می‌کند که حق را به او بدهند. وی با یادآوری حیل‌هایی که قبلاً دیده، دلیلی موجه برای عدم اعتماد به نخجیران می‌آورد.

گفت آری گر وفا بینم نه مکر

من هلاک فعل و مکر مردمم

مردم نفس از درونم در کمین

مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر

من گزیده زخم مار و کژدم

از همه مردم بتر در مکر و کین

(مولوی/۹۰۴/۱ به بعد)

نخجیران زمانی که بیان منطقی شیر را می‌شنوند، چاره‌ای جز به تمسک به بحث قضا و قدر و اراده بی‌چون و چرای حق نمی‌بینند و از این طریق سعی در تغییر عقیده شیر دارند. آنها با بیان این باور عمومی که فرد هر قدر هم تلاش کند نمی‌تواند از قضا و قدر الهی رهایی یابد و سرانجام هر آن‌چه که اراده خدا باشد، تحقق می‌یابد تلاش و جهد شیر را بی‌فایده دانسته و او را به توکل دعوت می‌کنند. آنها مسئله قضا و قدر و حتمیت وقوع آن را پیش می‌کشند و با استفاده از استدلال‌های نظری و عقلی، به احتجاج با او می‌پردازند:

جمله گفتند ای حکیم باخبر

الْحَذَرُ، دَع، لَيْسَ يُغْنِي عَنْ قَدَرِ

(مولوی/۹۰۸/۱)

زمانی که نخجیران با استناد به حدیث نبوی، خلق را عیال الله می‌نامد که روزی آنها بر عهده حق است، مولوی این برداشت نادرست از آیه را نمی‌پذیرد و آن را جبری‌گری محض می‌داند و معتقد است که این باور شایسته نیست. وی معتقد است با این که خداوند روزی رسان مخلوقات است، اما به آنها ابزار کسب روزی را عطا کرده و راه عذر و بهانه را بر

آنها بسته است. لذا کسانی که با باورهای جبری، سرپوشی بر قصور خود می‌گذارند و تلاش نکردن خود را توجیه می‌کنند، هیچ عذر و بهانه‌ای از آنها پذیرفته نخواهد شد. مولانا با دلایلی حسی و مشهود، راه مجادله را بر نخجیران می‌بندد و ثابت می‌کند که آنها در پی توجیه عقیده نادرست خود هستند. از جمله دلایل محکم مولوی برای اثبات لزوم نیاز آدمی به تلاش، امکاناتی است که خداوند به بشر عطا کرده و انسان در برابر آن پاسخ‌گو خواهد بود. اعضای بدن از جمله دست و پا، وسایلی که در اختیار بشر است از جمله نردبان و بیل و ... برای انجام امور، از جمله مواردی هستند که نخجیران قادر به انکار آن نیستند.

شیر گفت آری ولی ربّ العباد

پایه پایه رفت باید سوی بام

پای داری چون کنی خود را تو لنگ

خواجه چون بیلی به دست بنده داد

...سعی شکر نعمتش قدرت بود

شکر قدرت قدرتت افزون کند

...گر توکل میکنی در کار کن

نردبانی پیش پای ما نهاد

هست جبری بودن اینجا طمع خام

دست داری چون کنی پنهان تو چنگ

بی‌زبان معلوم شد او را مراد...

جبر تو انکار آن نعمت بود

جبر نعمت از کفت بیرون کند...

کشت کن پس تکیه بر جبار کن

(مولوی/۹۲۹/۱ به بعد)

«مولانا تا اینجا از زبان متخاصمین، هم سعی و عمل شیر و هم تسلیم و توکل نخجیران را رد می‌کند؛ زیرا سعی و عملی که شیر بر آن تأکید دارد، گونه‌ای غرور و خودمحوری است و هیچ تسلیم و توکلی به همراه ندارد؛ و آن توکلی که نخجیران شیر را بدان می‌خوانند، توکلی است از سر ذلت و زبونی و برای گریز از سعی و عمل. اما در این سه بیت آخر، مولانا، از قول شیر از راهی که چابک سواران میدان سعی و نظر آن را پسندیده و بر آن رفته‌اند، سخن به میان می‌آورد؛ که آن، التزام به سعی و عمل، در عین تسلیم و توکل است؛ و در اثبات آن به چندین حدیث و روایت توسل می‌جوید: که یکی روایت ابن سالم بصری است که می‌گوید: التَّوَكُّلُ حَالُ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْكَسْبُ سُنَّةٌ. و دیگر حدیث: إِعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ وَ دیگر حدیث: الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ است. که در آنها، ضمن توصیه به توکل، تأکید

خاصی بر سعی و عمل شده است. «(غفاری ۱۳۸۸: ۶۸) «مولوی همان‌طور که عقیده جبریان را باطل می‌داند، اعتقاد قدریه و قول به تفویض و اختیار مطلق دربست را هم ابطال می‌کند. او معتقد است که افعال انسان نه به طور جبر صرف است و نه اختیار محض، بلکه حالت مابین جبر و اختیار است و در این مسئله اعتقاد او به مفاد آیه «ما رمیت اذ رمیت» است که همه جا پیش‌ای فکر و شعار مسلک و طریقت اوست.» (همایی ۱۳۸۱: ۹۴)

خرگوش در تلاش خود برای مجاب کردن نخجیران به قدرت‌مندی خود در غلبه بر شیر، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین تلاش‌های او، ذکر دلایلی حسی و ملموس برای اثبات درستی ادعای خود است: از جمله دلایل حسی ذکر مثال از قدرت زنبور در تولید عسل، و کرم ابریشم در تولید ابریشم و ذکر دلایل دینی مثل سجده فرشتگان بر حضرت آدم خاکی و رانده شدن شیطان و ...

قوم گفتندش که ای خر، گوش دار

هین چه لاف است این که از تو بهتران
مُعْجَبی با خود قضا‌مان در پی است

گفت ای یاران حق‌م الهام داد
آن چه حق آموخت مر زنبور را

خانه‌ها سازد پر از حلوی تر
آن چه حق آموخت کرم پیله را

آدم خاکی ز حق آموخت علم
خویش را اندازه خرگوش دار

درنیاوردند اندر خاطر آن
ور نه این دم لایق چون تو کی است

مر ضعیفی را قوی رأیی فتاد
آن نباشد شیر را و گور را

حق برو آن علم را بگشاد در
هیچ پیلی داند آن‌گون حيله را

تا به هفتم آسمان افروخت علم
(مولوی ۱۴۰۴: ۱۰۰۴ به بعد)

احتجاج به آیات و احادیث

در مورد شیوه‌های به کار بردن آیات و احادیث در مثنوی گفته می‌شود: «مولانا نه فقط بر سبیل استدلال که گاه تمثیل و استشهاد به آیات می‌کند، بلکه در بسیاری موارد استشهاد به آنها از باب تبرک و تیمن به کلام الهی به نظر می‌رسد. بعلاوه غیر از خود مولانا که در دلالات و خطابات بلاواسطه خویش مکرر به آیات و تعبیرات قرآنی تمثیل می‌کند، اشخاص

قصه‌های مثنوی نیز در موقع ضرورت از باب حجت به کلام الهی استناد می‌نمایند، حتی این طرز استشهاد در قصه‌های حیوانات و در کلام کسانی که استناد به قرآن در شأن آنها نیست نیز هست.» (زرین‌کوب ۱۳۶۷: ۴۰) کاربرد احتجاج در مثنوی صرفاً با این منظور صورت نمی‌گیرد و گاهی هدف از آن حجت بخشیدن به کلام گوینده و قانع کردن طرف مقابل برای پذیرفتن آن است. نمونه چنین احتجاجی در داستان نخجیران، احتجاج شیر به کلام نبوی است که آن را به عنوان دلیلی موجه برای عدم اعتماد به نخجیران مطرح می‌کند:

من هلاک فعل و مکر مردم

مردم نفس از درونم در کمین

گوش من لایلدغ المؤمنین شنید

من گزیده زخم مار و کژدم

از همه مردم بتر در مکر و کین

قول پیغمبر به جان و دل گزید

(مولوی ۱۴۰۴/۱ به بعد)

که اشاره دارد به حدیث: لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ
مَرْتَبَتِهِ. (سیوطی ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۰۴)

شیر در جواب نخجیران که مسئله توکل را مطرح می‌کنند و آن را دستاویزی برای توجیه پیشنهاد خود قرار می‌دهند، با احتجاج به کلام نبوی، بار دیگر دلیلی موجه در رد عقیده آنها می‌آورد:

گفت آری گر توکل رهبر است

گفت پیغمبر به آواز بلند

رمز «الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ» شنو

این سبب هم سنت پیغمبر است

با توکل زانوی اشتر بند

از توکل در سبب کاهل مشو

(مولوی ۱۴۱۲/۱ به بعد)

که اشاره دارد به حدیث نبوی: إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ. (سیوطی

۱۴۰۱ق، ج ۱: ۴۶)

احتجاج‌های شیر به قدری قوی هستند که نخجیران برای ادامه بحث چاره نمی‌بینند جز ذکر نمونه‌هایی از تلاش‌های ناموفق بشر در برابر قدرت الهی. آنها با تلمیح به داستان‌هایی مثل داستان فرعون، جهد آدمی را در برابر خواست الهی، تلاشی بیهوده دانسته و شیر را از تلاش بیهوده برحذر می‌دارند و درنهایت برای اتمام حجت بر شیر، به کلام نبوی احتجاج می‌کنند و حدیث الخلق عیال الله را مطرح می‌کنند که مأخوذ است از متن حدیث: أَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ

اللّٰهُ أَنْفَعُهُمْ لِعَالِهِ. (سیوطی ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۱) تا به این ترتیب شیر را مجاب کنند. درواقع این بار مولانا از زبان نجیران، اعتقاد اهل اختیار را مورد ملامت قرار می‌دهد و معتقد است افرادی که به خداوند توکل نمی‌کنند، به نیروی نامتناهی خداوند در تأمین روزی مخلوقات ایمان ندارند: قوم گفتندش که کسب، از ضعف خلق

نیست کسبی از توکل خوبتر

بس گریزند از بلا سوی بلا

حیله کرد انسان و حیله‌اش دام بود

در بیست و دشمن اندر خانه بود

صد هزاران طفل کشت آن کینه کش

... طفل تا گيرا و تا پويا نبود

چون فضولی گشت و دست و پا نمود

ما عیال حضرتیم و شیرخواه

آن‌که او از آسمان باران دهد

لقمه تزویر دان بر قدر خلق

چیست از تسلیم، خود، محبوب‌تر

بس جهند از مار سوی ازدها

آن‌که جان پنداشت خون آشام بود

حیله فرعون زین افسانه بود

و آن‌که او میجست اندر خانه‌اش...

مرکبش جز گردن بابا نبود

در عنا افتاد و در کور و کبود

گفت الخلق عیال لایله

هم تواند کاو ز رحمت نان دهد

(مولوی ۹۱۵/۱ به بعد)

تمثیل

تمثیل یکی از روش‌های بیان غیرمستقیم معانی و اندیشه‌های شاعر یا نویسنده است که اشکال مختلفی دارد. تمثیل یا شکل کوتاه دارد و یا به شکلی گسترده مطرح می‌شود. از این رو به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: تمثیل‌هایی که به شکل داستان مطرح می‌شوند و تمثیل‌های روایی نامیده می‌شوند و نمونه‌های فراوانی از آن در مثنوی مولوی قابل مشاهده است و تمثیل‌هایی که کوتاه‌تر بوده و تمثیل توصیفی نامیده می‌شوند و شامل استعاره، اسلوب معادله و ارسال المثل می‌شود.

مولوی در کلان ساخت داستان نجیران، از قالب داستان تمثیلی بهره برده است و چون داستان تمثیلی دو لایه دارد، در لایه اول و روساخت از قالب فابل و در لایه محتوا و ژرف

ساخت از تمثیل اندیشه استفاده کرده و به طرح مسأله کلامی و عرفانی جبر و اختیار، قضا و قدر و توکل پرداخته است. در مورد دلایل و انگیزه‌های استفاده شاعر و یا نویسنده از قالب تمثیل برای بیان مفاهیم موردنظر خود بهره می‌برد گفته می‌شود: «هرگاه روایتی برای بیان قاعده‌ای حقوقی، اخلاقی، دینی، اجتماعی و ... به کار می‌رود و هدف از آن تشریح آن قاعده باشد، تمثیل پدید می‌آید.» (احمدی ۱۳۸۰: ۱۵۴) «اما دلیل این‌که شاعر یا نویسنده از تمثیل به عنوان برهان و دلیل و قطعیت بخشیدن به کلام خود استفاده می‌کند، این است که بخواهد آن‌چه را که در ذهن و اندیشه خود دارد در حد فهم و ادراک مخاطب بیان کند و برای این کار از امور محسوس و قابل لمس برای القای اندیشه خود استفاده می‌کند.» (عبداللهی ۱۳۹۳: ۱۱۷)

نوع تمثیل‌های به کار رفته در مثنوی بیشتر به صورت تمثیل روایی است و در قالب داستان‌هایی از نوع فابل دیده می‌شود. در تعریف این نوع تمثیل گفته می‌شود: «تمثیل داستانی در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که حداقل دو لایه معنایی دارد؛ اما معنای اصلی (مجازی) آن در صورت قصه نیست؛ بلکه در لایه درونی آن نهفته است. لایه اول یا بیرونی همان صورت داستانی (اشخاص، حوادث، تصویرها، اعمال و روساخت) قصه است و لایه دوم یا درونی (زیر ساخت یا معنای پهنای) معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت ظاهر قرار دارد و به آن «روح تمثیل» می‌گویند. به بیان دیگر روساخت روایت، گویای یک حقیقت است که در زیرساخت آن نهفته است و یک پیام اخلاقی یا اندیشه فلسفی یا یک تجربه و آموزه عرفانی را در خود دارد.» (فتوحی ۱۳۸۳: ۱۵۵).

یکی از نمونه‌های زیبای تمثیل مولوی در داستان نجیران، تمثیلی است که در آن مولانا امن و سلامت اهل توکل را به امنیّت و سلامتی طفل در زمان کوچکی و بی‌دست و پایی، تشبیه می‌کند؛ که همواره بر گردن باباست و از هر بلایی مصون است و عدم اعتماد اهل اختیار را به کودکی تشبیه می‌کند که تازه پا گرفته و خود را از پدر بی‌نیاز می‌داند و به هر سویی جست و خیز می‌کند و به دردسر می‌افتد. نجیران در طول بحث و مجادله ای که با شیر می‌کنند، بارها برای اقناع شیر دست به دامن تمثیل می‌شوند و با ذکر مثال‌هایی از افراد معتقد به جهد که برابر خواست الهی کاری از پیش نبرند، شیر را به توکل و ترک جهد دعوت می‌کنند. از جمله اشاره به داستان نگرستن عزرائیل بر مردی و گریختن

خرگوش را در حدّی نمی‌بینند که بخواهد بر شیر غلبه کند و ظاهر ضعیف خرگوش کار مناظره و اقناع حریفان را بر او دشوار می‌کند.

خرگوش با تدبیر و زیرکی به نیرویی فراتر از نیروی بشر متوسّل می‌شود و با وصل کردن خود به این قدرت برتر، سعی در مجاب کردن نخجیران دارد. او اندیشهٔ غلبه بر شیر را الهامی از جانب خداوند می‌داند و به خوبی واقف است که کسی قدرت الهی را انکار نمی‌کند. ولی از آن‌جایی که پیش‌بینی می‌کند نخجیران منکر الهام کلام الهی به او باشند، از قدرت تمثیل بهره می‌گیرد و با ذکر مثال از حیوانات ضعیف‌تری که بر آنها الهام شده و از عهدهٔ کارهای بزرگ برآمده‌اند، هر گونه شک و شبهه را از دل نخجیران می‌زداید و در نهایت اعتماد آنها را جلب می‌کند.

گفت ای یاران حقم الهام داد

آن‌چه حق آموخت مر زنبور را

خانه‌ها سازد پر از حلّوی تر

آن‌چه حق آموخت کرم پیله را

آدم خاکی ز حق آموخت علم

مر ضعیفی را قوی رأیی فتاد

آن نباشد شیر را و گور را

حق برو آن علم را بگشاد در

هیچ پیلی داند آن گون حيله را

تا به هفتم آسمان افروخت علم

(مولوی/۱/۱۰۰۷ به بعد)

۲) شیوه‌های ارتباط غیر کلامی

استفاده از زبان بدن

مفهوم ارتباط در معنای عام چنین تعریف می‌شود: «ارتباط عبارت است از فنّ انتقال اطلاعات، افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر. به طور کلی، هر فرد برای ایجاد ارتباط با دیگران و انتقال پیام‌های خود به ایشان، از وسایل مختلف استفاده می‌کند.» (معمدنژاد ۱۳۵۵: ۳۶) در فرایند ارتباط، مفاهیم علاوه بر کلام، از طریق مجموعهٔ وسیعی از رفتارها و پدیده‌ها از جمله: حالات چهره، حرکات دست، اشارات چشم و ابرو و ... منتقل می‌شود. به پیام‌هایی که به وسیلهٔ اشارات و حرکات اعضای بدن به مخاطب منتقل می‌شوند، زبان

آن مرد به سرای سلیمان که با وجود تدابیری که اندیشید و خود را از آن مکان دور کرد تا از دست عزرائیل محفوظ بماند، ولی بازخواست و ارادهٔ الهی تحقق یافت و تلاش او ناکام ماند. ولی شیر نیز این با ذکر تمثیل‌هایی از موارد موفق در جهد و تلاش، این شیوهٔ آنها را خنثی می‌کند.

شیر گفت آری ولیکن هم ببین

حق تعالی جهدشان را راست کرد

حيله‌هاشان جمله حال آمد لطیف

جهدهای انبیاء و مؤمنین

آن‌چه دیدند از جفا و گرم و سرد

کُلُّ شَیْءٍ مِنْ ظَرِیفٍ هُوَ ظَرِیفٍ

(مولوی/۱/۹۷۰ به بعد)

در نهایت می‌بینیم که در این بحث و مناظره، شیر با نرمی کلام خود و با آوردن دلایل منطقی و احتجاج به کلام نبوی و تمثیل و سایر شیوه‌های اقناع، بر نخجیران غلبه می‌کند و نادرستی باور آنها را ثابت می‌کند. اما نتیجه‌ای که در نهایت از این مناظره حاصل می‌شود، جای بحث و تأمل دارد؛ شیر با وجود غلبه بر خصم، در نهایت نظر آنها را می‌پذیرد و پیشنهاد آنها را در تعیین مقرری برای وی و شکار نکردن حیوانات قبول می‌کند. (در واقع از بُعد نظری شیر بر نخجیران غلبه پیدا می‌کند ولی تطمیع نخجیران و حرص و آز شیر سبب می‌شود در عمل نخجیران بر شیر غلبه پیدا و خواستهٔ خود را بر او تحمیل کنند. این بار نخجیران اهل اختیار و عمل و شیر اهل جبر می‌شود.)

زین نمط بسیار برهان گفت شیر

روبه و آهو و خرگوش و شغال

عهده‌ها کردند با شیر ژبان

قسم هر روزش بیاید بی‌جگر

کز جواب آن جبریان گشتند سیر

جبر را بگذاشتند و قیل و قال

کندر این بیعت نیافتد در زبان

حاجتش نبود تقاضای دگر

(مولوی/۱/۹۹۱ به بعد)

در این قسمت از داستان، بحث و مناظرهٔ میان شیر و نخجیران پایان می‌یابد و در ادامه شاهد بحث و مناظره‌ای میان خرگوش و نخجیران هستیم. این بار خرگوش که نمی‌خواهد با پای خود نزد شیر برود و طعمهٔ او باشد، با نخجیران به بحث و جدل می‌پردازد تا آنها را قانع کند که باید به شیوه‌ای از شر شیر خلاص شوند و زندگی آرامی داشته باشند ولی نخجیران

بدن می‌گویند. حالات چهره، حرکات سر و تن، اشارات چشم و دست و ابرو و ... را می‌توان جزء زبان بدن محسوب کرد. «تحقیقات نشان داده است که ۶۵ درصد ارتباطات، غیرکلامی است؛ بنابراین، نشانه‌های غیرکلامی از طریق زبان بدن نقش مهمی در تعاملات اجتماعی ایفا می‌کند.» (صلیبی ۱۳۹۰: ۱۱۶) به عبارتی دیگر زبان بدن به معنای عبور از گفتار و کلام و برقراری ارتباط فرازبانی است. «حرکات و اشارات مانند حروفی هستند که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و کلمات را می‌سازند. پیوستگی حرکات و اشارات در موقعیت‌های متفاوت جمله‌هایی را می‌سازد که پیام‌های مختلف را منتقل می‌کند. با توجه به ارتباط نزدیک روان آدمی با حرکات و اشارات صادره از وی و نیمه آگاهانه بودن آن، زبان بدن زبانی صادقانه است.» (فرهنگی و فرجی ۱۳۸۹: ۴۳۴) زبان بدن خود به شکل‌های مختلفی در این داستان نمود می‌یابد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. لحن آرام و ملایم

در ابتدای داستان زمانی که نجیران برای راضی کردن شیر به شکار نکردن حیوانات و پذیرش مقرری روزانه از آنها، نزد او می‌روند و درخواست خود را مطرح می‌کنند، با کرنش و کلام نرم و ملایم شیر مواجه می‌شویم و این چیزی است که انتظار آن نمی‌رود، چرا که بعید است شیر به عنوان سلطان جنگل در برابر حیوانات ضعیف چنین خشوع و نرمی از خود نشان دهد. از همین ابتدای مناظره شیر از شیوه‌های خاص اقناع مخاطب بهره می‌برد و اولین گام او استفاده از زبان بدن است. وی علی‌رغم طبیعت درنده‌ای که دارد، راه سازش را در پیش می‌گیرد و با توجه به تأثیر کلام نرم و ملایم بر مخاطب، از عصبانیت می‌پرهیزد تا از این طریق خصم را مجاب به پذیرش عقیده خود کند. صاحب‌نظران حوزه ارتباطات معتقدند، در هر مناظره و گفتگویی برای اقناع مخاطب و مجاب کردن او به پذیرش عقاید خود، بایستی اصول همگام شدن با مخاطب را رعایت کرد. همگام شدن با مخاطب مستلزم رعایت اصول خاصی است: «می‌توان با روحیه، با زبان بدن، و انگاره‌های سخن (اندازه صحبت، لحن صدا، بلندی و کوتاهی آن) و نیز باورها و اعتقادات اشخاص همگام شد.» (فرهنگی ۱۳۷۴: ۷۸/۱)

گفت آری گر وفا بینم نه مکر

من هلاک فعل و مکر مردمم

مردم نفس از درونم در کمین

مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر

من گزیده زخم مار و کژدمم

از همه مردم بتر در مکر و کین

(مولوی ۱۳۹۴: ۹۰۴/۱ به بعد)

۲. لحن تند و عصبانی

در کشاکش بحث میان نجیران با شیر، زمانی که نجیران در برابر شیر عاجز و کلافه می‌شوند، با صدای بلندتری به بحث و جدل ادامه می‌دهند و برای اثبات درستی عقاید خود از بیان قاطعانه و تند استفاده می‌کنند تا درستی عقیده خود را از این طریق اثبات کنند. آنها به جایگاه شیر در برابر خود توجهی نمی‌کنند و آن‌چه جالب است، رفتار توأم با آرامش و خونسردی شیر است که صبر و شکیبایی به خرج داده و از دایره صبر خود خارج نمی‌شود و این بار دیگر استفاده از ترفندهای زبان بدن و گفتار نرم و ملایمی است که تأثیر آن بر مخاطب بیشتر از خشم و فریاد است.

جمله با وی بانگ‌ها برداشتند

صدهزار اندر هزار از مرد و زن

...جمله افتادند از تدبیر و کار

کسب جز نامی میدان ای نامدار

کان حریصان که سبب‌ها کاشتند

پس چرا محروم ماندند از زمن

ماند کار و حکم‌های کردگار

چهد جز وهمی مپندار ای عیار

(مولوی ۱۳۹۷: ۹۴۷/۱ به بعد)

بخش پایانی داستان مناظره‌ای کوتاه میان میان شیر و خرگوش است و شرایط این مناظره با مناظره‌های قبل متفاوت است. چرا که در این مناظره خرگوش متوسل به دروغ و فریب می‌شود و سعی در فریب دادن شیر دارد. از طرفی دیگر خرگوش با تأخیر در آمدن نزد شیر، او را به شدت عصبانی می‌کند و از این طریق قدرت تصمیم‌گیری درست را از او می‌گیرد. در واقع خرگوش با به هم ریختن شرایط روحی مخاطب، راه پیروزی را بر خود هموار می‌کند.

۳. لحن گستاخانه و حق به جانب

حربه دیگر خرگوش برای غلبه بر شیر و اثبات درستی کلام خود، برخورد جسورانه و متهورانه نزد شیر است تا منجر به ایجاد شک و شبهه در شیر نشود؛ چراکه اگر با ترس و لرز نزد او می‌رفت، شیر به درستی گفتار او شک می‌کرد و اعتمادش را از دست می‌داد ولی با زیرکی تمام دلیرانه در برابر شیر حاضر شده و با اعتماد به نفس کامل سخنان دروغ خود را بر زبان می‌آورد و موفق به اغفال شیر می‌شود.

شیر اندر آتش و در خشم و شور

میدود بی‌دهشت و گستاخ او

کز شکسته آمدن تهمت بود

دید کآن خرگوش می‌آید ز دور

خشمگین و تند و تیز و ترشرو

وز دلیری دفع هر ربیت بود

(مولوی/۱/ ۱۱۴۹ به بعد)

مناظره درست و منطقی زمانی صورت می‌گیرد که طرفین مناظره کننده دارای توازن قدرت باشند و با استفاده از دلایل منطقی و بحث و استدلال درست، سعی در مجاب کردن یکدیگر داشته باشند. اما زمانی که توازن قدرت بین دو طرف برقرار نباشد، طرف ضعیف مناظره که بر قدرت حریف در پیروزی بر خود اطمینان دارد، سعی می‌کند از راه‌های دیگری برای رسیدن به مقصود استفاده کند و ای بسا دست به فریب و نیرنگ می‌زند. در داستان نخجیران و شیر نیز با توجه به عدم توازن قدرت بین طرفین مناظره کننده که به‌ویژه در بحث خرگوش و شیر نمود می‌یابد، خرگوش برای غلبه بر شیر راهی جز نیرنگ نمی‌یابد. وی ابتدا با تأخیر در رفتن به نزد شیر حالت روحی شیر را به هم می‌ریزد و او را به قدری عصبانی می‌کند که قدرت اندیشه و تصمیم‌گیری درست را از او می‌گیرد. سپس با حضور مته‌ورانه و گستاخانه خود نزد شیر هرگونه شک و شبهه را نسبت به خود از بین می‌برد و در نهایت با توسل به دروغ و تلقین ترس به شیر از طریق معرفی رقیبی قوی‌تر از او، بر شیر چیره می‌شود. درواقع خرگوش هم ترس را به شیر تلقین می‌کند و او را از پیدا شدن رقیبی همانند خودش می‌ترساند و هم او را تهییج می‌کند تا راه را از وجود دشمن خالی کند تا وظیفه در موعد مقرر برسد. حتی با تلقین شیر را مطیع خود می‌کند تا خرگوش را در پناه خود بگیرد و پشت سر او به سمت چاه حرکت کند.

بحث تلقین یکی از مباحث مهم حوزه روان‌شناسی است. تلقین از دیدگاه روان‌شناسی به «فرایند وادار ساختن کسی برای رفتار کردن به گونه ای خاص و پذیرفتن عقیده یا باور کردن چیزی معین به طریق غیر مستقیم» گفته می‌شود. (پور افکاری ۱۳۷۳: ۱۴۵۹). ژان پیازه در خصوص تعریف تلقین در معنای روان‌شناسی معتقد است تلقین نوعی فریب دادن وجدان است. برخی اوقات فرایند تلقین از یک حالت ارادی و خودکار سرچشمه می‌گیرد. بنابراین می‌توان آن را یک نوع عمل ناهشیارانه دانست که تحت تسلط و نفوذ دیگری قرار گرفته است. از نظر او افراد تلقین‌پذیر بیشتر کسانی هستند که ساختمان روانی آنها سست است و یا خیال پرورانی هستند که مانند کودکان سریعاً تحت تأثیر کلمات قرار می‌گیرند و تسلیم می‌شوند. (شکیباپور ۱۳۶۹: ۱۸۷-۱۸۸) تلقین از مباحثی است که در علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، پزشکی، روان‌شناسی، علوم دینی، عرفان و... کاربرد دارد و در تمامی این حوزه‌ها می‌توان از آن به عنوان ابزاری برای جهت دهی به افکار عمومی و فردی استفاده کرد. همچنین استفاده از روش تلقین در تمامی علوم مذکور می‌تواند با القای مفاهیم منفی و یا مثبت باشد زیرا تلقین از روش‌های کارآمدی است که از آن برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده می‌شود. تلقین به فرد اگر در جهت منفی باشد علاوه بر آسیبی که به روح و روان وارد می‌کند می‌تواند آثار مخربی نیز بر جسم داشته باشد. و در مقابل، تلقین اگر از نوع مثبت باشد اثر آن در روح و جسم نیز مثبت خواهد بود و موجب شکوفایی استعدادها، نشاط و موفقیت می‌گردد. این تلقین‌ها علاوه بر این که می‌توانند از طریق خود شخص به ضمیرش منتقل شوند گاهی از سوی دیگران به فرد منتقل می‌شوند.

مقایسه شیوه اقناع شخصیت‌های داستان نخجیران

طرفین مناظره	تدابیر و ترفندها	نتیجه حاصل شده
نخجیران و شیر	نخجیران: توسل به باورهای مشترک میان مردم درباره قضا و قدر، ذکر مثال از نمونه‌های ناموفق تلاش و جهد، احتجاج به آیات، در نهایت استفاده از بیان تند و قاطعانه	قانع شدن شیر به پذیرفتن توکل و ترک جهد علی‌رغم پیروزی در مناظره
	شیر: ذکر دلایل وجدانی، حسّی و استدلال‌های منطقی، احتجاج به احادیث نبوی، استفاده از زبان بدن و نرمی و ملایمت در گفتار، ذکر مثال از نمونه‌های موفق جهد و تلاش	
خرگوش و نخجیران	خرگوش: تمسک به قدرت برتر از همگان برای جبران ضعف خود	قانع شدن نخجیران و اعتماد به خرگوش علی‌رغم میل باطنی خود
	استفاده از تمثیل برای اثبات الهام به موجودات ضعیف نخجیران: قضاوت از روی ظاهر ضعیف مخاطب برای اثبات ناتوانی او	
خرگوش و شیر	خرگوش: ایجاد شرایط روحی نامناسب برای شیر برای ناتوان کردن او در تصمیم‌گیری درست، توسل به دروغ و نیرنگ برای اغفال شیر، استفاده از زبان گفتار قاطعانه و متهورانه برای پنهان کردن دروغ خود، تلقین ترس در شیر از راه توصیف پیدا شدن رقیب قدرتمند برای او	قانع شدن شیر به صحت ادعای خرگوش علی‌رغم بی‌اعتمادی به او و در نهایت نابودی شیر
	شیر: عدم تسلط بر فکر و اندیشه خود و اعتماد نابجا به خرگوش	

۷- بحث و نتیجه‌گیری

داستان شیر و نخجیران از جمله داستان‌های تمثیلی مثنوی است که در آن فرصتی برای مولوی فراهم می‌شود تا به بیان عقاید و باورهای رایج در خصوص مباحث مهم دینی و عرفانی بپردازد و مسأله مهمی چون جهد و توکل را مطرح سازد. مولوی این داستان را به صورت گفتگو محور پیش می‌برد و در لابه‌لای مناظره‌ای که میان نخجیران ترتیب می‌دهد، به بیان آرا و عقاید اهل جهد و توکل می‌پردازد و از زبان هر یک از آنها دلایل قانع‌کننده‌ای برای مخاطب ارائه می‌دهد و او را در پذیرش و یا ردّ عقیده طرف مقابل سردرگم می‌سازد. مولانا با اشراف کامل به اصول مناظره و آشنایی با زبان بدن، هر یک از ترفندهای اقناع مخاطب را از طریق شخصیت‌های داستان برای غلبه بر طرف مقابل به‌کار می‌برد. نخجیران برای رهایی از ستم شیر بحث توکل را مطرح می‌کنند و با آوردن دلایلی منطقی سعی در اقناع شیر دارند. آنها از تمثیل نیز برای این منظور بهره می‌برند و با ذکر مثال‌هایی مثل فرعون که با جهد خود نتوانست از قضای الهی مصون بماند، شیر را از جهد بیهوده برحذر می‌دارند و در نهایت به آیات و روایات مشهور مبنی بر روزی‌رسان مطلق بودن خداوند، سعی در تغییر اندیشه شیر دارند. در مقابل شیر نیز با ذکر دلایلی وجدانی و با قاضی کردن وجدان نخجیران سعی در تغییر نگرش آنها

دارد و در برابر دلایل نخجیران، دلایلی قوی‌تر و منطقی‌تر مبنی بر لزوم تلاش و جهد می‌آورد و با تمثیل از انبیاء و اولیاء الله که همواره در حال جهد و تلاش بودند، راه مجادله را بر نخجیران می‌بندد. شیر از ترفندهای دیگر اقناع مخاطب نیز بهره می‌برد که مهم‌ترین آنها استفاده از زبان بدن است. وی برخلاف طبیعت درنده‌ای که دارد و بی‌توجه به جایگاه برتر خود نسبت به نخجیران، با زبانی نرم و ملایم که تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب دارد، استفاده می‌کند و حتی در برابر برخورد تند و تیز نخجیران باز سعه صدر نشان می‌دهد و با بردباری با آنها برخورد می‌کند.

بخش دوم داستان شیر و نخجیران به مناظره‌ای میان خرگوش و نخجیران ختم می‌شود که در این بخش نیز شاهد ترفندهایی از جانب طرفین مناظره کننده برای اقناع طرف مقابل هستیم. خرگوش با زیرکی و کیاستی که دارد با تمسک به قدرتی مافوق قدرت همگان، اعتماد نخجیران را جلب می‌کند برای اثبات صدق گفتارش در دریافت الهام از جانب حق، از شیوه تمثیل بهره می‌برد و نمونه‌ای از حیوانات ضعیف که الهام الهی را دریافت کرده‌اند برای آنها مثال می‌زند تا هرگونه شک و شبهه‌ای را از جانب آنها نسبت به خود بزداید. به هنگام مواجهه با شیر نیز از ترفند زبان بدن استفاده می‌کند و برای پنهان کردن دروغ در کلامش، از تهوّر و بی‌باکی در رسیدن به حضور شیر استفاده می‌کند و با زبان بدن خود و

است که با وجود غلبه در مناظره و اثبات نادرستی عقیده نخجیران، در پایان بحث پیشنهاد آنها را می‌پذیرد و از موضع خود عقب‌نشینی می‌کند و در نهایت با فریب خوردن از خرگوش، تجربه‌ای که قبلاً از بدعهدی حیوانات دیده، دوباره تجربه می‌کند ولی این بار به قیمت جان خویش.

روان‌کاوی. تهران: فروغی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. چاپ سوم. ویرایش چهارم، تهران: میترا.

صلیبی، ژاسنت. (۱۳۹۰). «*تحلیلی بر سهم ارتباطات غیراجتماعی*». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۱۰-۱۳۲.

فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*. چاپ اول. تهران: سخن.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۰). *شرح مثنوی شریف*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۷۴). *ارتباطات انسانی*. جلد اول، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

فرهنگی، علی اکبر و فرجی، حسین. (۱۳۸۹). «*ربان از نگاه مولانا در مثنوی معنوی*». پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال پنجم، شماره ۹، صص ۴۲۹-۴۶۲.

عبداللهی، محبوبه و اشرفی، سعیده. (۱۳۹۳). «*تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی*». نشریه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۲۹.

غفاری، محمد خالد. (۱۳۸۸). «*چگونگی بازتاب مسأله کلامی جبر و اختیار در مثنوی مولانا*». فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، سال اول، شماره ۱، صص ۶۳-۷۸.

ماه نظری. (۱۳۹۳). «*نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی*». مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۳۳-۱۴۶.

متولی، کاظم. (۱۳۸۴). *افکار عمومی و شیوه‌های اقناع*. تهران: بهجت.

محرمی، رامین. (۱۳۸۸). *نقد آزادی اراده انسان در مثنوی معنوی*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ششم، شماره ۲۵.

معمدثزاد، کاظم. (۱۳۵۵). *وسایل ارتباط جمعی*. تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۶). *مثنوی*

حفظ خونسردی سعی در مخفی کردن حیلۀ خود دارد و از عهده این کار نیز به خوبی بر می‌آید. به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که هر یک از طرفین مناظره که بر اصول مناظره واقف بوده‌اند و دلایل محکم‌تری برای اثبات گفتار خود داشتند، در مناظره غلبه می‌کنند و طرف مقابل را مجاب به پذیرفتن آرای خود می‌کنند. تنها مورد استثنا در این زمینه تغییر موضع شیر

منابع

آقاحسینی، حسین و حیدری، پرستو. (۱۳۹۲). «*ساختارشناسی حکایت شیر و نخجیران*». فصلنامه ادبیات داستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. سال دوم، شماره ۵، صص ۱-۱۶.

احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.

استعلامی، محمد. (۱۳۶۹). *مثنوی (مقدمه)*. چ دوم، تهران: انتشارات زوآر.

پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۷۳). *فرهنگ جامع روان‌شناسی - روان‌پزشکی و زمینه‌های وابسته*. تهران: فرهنگ معاصر.

تقوی، محمد. (۱۳۷۶). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. چاپ اول. تهران: روزنه.

حسینی پاکدهی، علی. (۱۳۸۱). *مبانی اقناع و تبلیغ*. تهران: آن.

درودیان، ولی‌الله. (۱۳۵۵). «*بازخوانی نخجیران*». نشریه نگین، شماره ۱۳۰، صص ۴۱-۴۵.

ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۸۵). *داستان‌ها و پیام‌های مثنوی*. به اهتمام حبیب‌الله پاک‌گوهر. چاپ دوم. تهران: حقیقت.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). *بحر در کوزه*. چاپ دوم، تهران: سخن.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *سرنی (نقد و شرح تحلیلی و توصیفی مثنوی)*. تهران: انتشارات علمی.

ژوزف، ادوارد. (۱۳۳۶). *نخجیران (بحثی درباره نخجیران و شیر و خرگوش از دفتر اول مثنوی)*. تهران: امیرکبیر.

ساروخانی، باقر. (۱۳۸۳). «*قناع غایت ارتباطات*». دوفصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، صص ۹۰-۱۱۶.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۱ق). *الجامع الصغیر*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.

شرف‌الدین، حسین. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی تبلیغ*. قم: دانشکده صدا و سیما.

شکیباپور، عنایت‌الله. (۱۳۶۹). *دایره المعارف روان‌شناسی و*

- معنوی. تصحیح رینواد ا. نیکلسون، چاپ چهارم. تهران: انتشارات هرمس.
- عرفان، سال هفتم. شماره ۲۶، صص ۸۳-۱۰۲.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). *دو رساله در فلسفه اسلامی*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- میرصادقی، سیدرضی. (۱۳۸۹). «*تقش تمثیل در بیان مواجید عرفانی مولوی در مثنوی*»، فصلنامه تخصصی ادیان و

